

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

### توبه و استغفار رضوانی حاکمیت و حکومت

به ماه مبارک رمضان عمدتاً از جنبه‌های فردی نگاه شده است. ماه خلوت‌گزینی و پرداختن به نیایش و راز و نیاز و نرد عشق باختن با خدای متعال در دل سحر، ماه دعا، ماه تلاوت قرآن، ماه ذکر، ماه صیام، ماه قیام، ماه خلوت‌های عارفانه با خدای متعال داشتن! خدای متعال توفیق داده بارها و بارها از این منظرها خدمت عزیزان صحبت‌هایی کرده‌ام؛ اما دیدم ممکن است ما در ذهنمان دچار یک اشتباه شده باشیم و آن اینکه گمان کنیم ماه مبارک رمضان فقط در جنبه‌های فردی منحصر می‌شود و این ماه جنبه‌های اجتماعی ندارد! و هرکس باید به خلوتی برود و در تنهایی‌های خودش از ماه مبارک رمضان بهره بگیرد! و همان‌طور که بارها عرض کرده‌ام، معنویت و عرفان انزواطلبی، غیبت از صحنه‌های مسؤلیت‌های اجتماعی، عافیت‌طلبی و خطرگریزی، معنویت قرآنی نیست! این عرفان، عرفان اهل بیت علیهم‌السلام نیست. کراً در این زمینه خدمت عزیزان صحبت کرده‌ام و در برخی از نوشته‌ها هم مطالبی را نوشته‌ام. بنابراین بیاییم از منظر اجتماعی به ماه مبارک رمضان نگاهی بیندازیم. ببینیم از این دیدگاه این ماه چه دستاوردهایی برای ما دارد و ما چه مسؤلیت‌هایی در قبال این ماه داریم.

همان‌طور که در جنبه‌های فردی، برای هر فرد مسلمان سیر و سلوک مقرر شده، و انسان مسیر انفرادی به سوی خدا را در پیش می‌گیرد، مراحل سلوک را یک‌به‌یک پشت سر می‌گذارد تا نهایتاً به آن مقصد قصوی و قلّه‌ی بلند لقاء خدا نائل شود، در جنبه‌های اجتماعی هم یک نظام، یک حاکمیت دینی و اسلامی، باید سیر و سلوکی داشته باشد. در مورد همین سه ماهی که الان در آخرین آنها قرار داریم، یعنی ماه رجب‌المرجّب، شعبان‌المعظّم و رمضان‌المبارک، گفتیم که این ماه‌ها به ترتیب سالک را در

سه منزل تخلیه، تخلیه و تجلیه وارد می‌کنند. در ماه رجب‌المرجّب با بهره‌گیری از روح ولایت علوی، انسان کعبه‌ی دلش را از آنچه غیرخدایی است خالی می‌کند؛ و در ماه شعبان‌المعظم با بهره‌گیری از لطافت‌ها و زیبایی‌های نبوی، کعبه‌ی دلش را زینت می‌بندد و نهایتاً در ماه مبارک رمضان، این خانه، خانه‌ی خدا می‌شود و سالک الی‌الله تجلّی حضرت حق را در خانه‌ی دل شاهد خواهد شد.

خب! همان‌طور که سالک این مسیر را در جنبه‌ی فردی باید طی کند، یک نظام دینی و حکومت الهی هم باید همین مسیر را طی کند. یعنی این سه ماه برای یک نظام دینی هم دستور سلوکی دارد: دستور تخلیه از آنچه که شایسته‌ی یک نظام دینی نیست؛ دستور تخلیه و مزین شدن به آنچه که شایسته و پسندیده برای یک نظام دینی است و نهایتاً محقق شدن تمام‌عیار یک نظام دینی و یک حکومت الهی. شاید تا به حال در جلسه از این منظر به این بحث نپرداخته‌ایم. ولذا می‌خواهم از این منظر نکاتی را خدمتتان عرض کنم تا ببینیم واقعاً نظام اجتماعی ما، حکومت و سیستم حاکمیت ما، در این ماه مبارک رمضان چه وظیفه‌ای دارد و چه باید بکند.

در مورد وجه تسمیه‌ی ماه مبارک رمضان، منسوب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: **أَنَا سُمِّيَ الرَّمْضَانَ لِأَنَّهُ يَرْمَضُ فِيهِ الذُّنُوبُ**<sup>۱</sup> به این علت به این ماه، رمضان گفته می‌شود، که در این ماه، گناهان می‌سوزد و خاکستر می‌شود. گناهان ذوب می‌شود، آب می‌شود، و از بین می‌رود. چون یکی از معانی **رَمَضَ**، تفتیدن، گداخته شدن، و داغی وافر پیدا کردن است. در دعای چهل‌وچهار صحیفه‌ی سجّادیه، امام سجّاد علیه السلام نام‌هایی را برای این ماه مبارک بیان می‌کنند. (حتماً موفق بوده‌اید در شب اول و روز اول ماه مبارک، با تأمل و تدبّر از این دعای بسیار نورانی و بسیار عمیق و عظیم، بهره بگیرید.) یکی از آن نام‌ها **شَهْرُ التَّمْحِیصِ**<sup>۲</sup> است. ماه پالایش، ماه صافی شدن، ماه جدا شدن آلودگی‌ها، و زلال شدن! همان‌طور که فلز را می‌گدازند تا زواید از آن جدا شود و فلز خالص و ناب به دست آید، ماه مبارک

۱. متقی‌هندی، کنز العمال، ج ۸، ص ۴۶۶؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۴۱.

۲. امام سجّاد علیه السلام، صحیفه‌ی سجّادیه، ص ۱۸۶؛ سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۳ و کفعمی، مصباح، ص ۶۱۰.

رمضان هم چنین کاری می‌کند. در جنبه‌های فردی، این ماه، ماهی است که در گرمای خودش انسان را می‌گذارد.<sup>۱</sup> در شکل ظاهری، هوا گرم است و انسان تشنه، و این تشنگی و گرما در جنبه‌ی جسمانی انسان را می‌گذارد؛ در جنبه‌های روحانی هم آن گرمای محبت و عشق الهی هرچه را که غیر خداست، ذوب می‌کند و از بین می‌برد. **حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ:**<sup>۳</sup> محبت خدا آتشی است که بر هیچ چیز نمی‌گذرد مگر اینکه آن چیز را می‌سوزاند؛ غیر خدا بر جای نمی‌گذارد. اما همان‌طور که در جنبه‌ی فردی ماه مبارک رمضان چنین کارکردی دارد، در جنبه‌های اجتماعی و نظام دینی هم باید چنین کارکردی داشته باشد. این ماه می‌بایست ماه پالایش و مصفا شدن نظام و حکومت دینی باشد.

باز از اسم‌هایی که امام سجّاد علیه السلام در مورد همین ماه در دعای چهل و چهارم صحیفه به کار برده‌اند، **شَهْرُ الْقِيَامِ**<sup>۴</sup> است. همان‌طور که قبلاً در مورد این دعا عرض کرده‌ام، یک‌وقت شما قیام را در برابر صیام قرار می‌دهید، به معنای شب زنده‌داری و شب را به نماز ایستادن، در مقابل روز را به روزه گذراندن، اما واژه‌ی قیام تنها معنایش این نیست؛ قیام یعنی آنچه مایه‌ی قوام است؛ مایه‌ی قدرت است؛ مایه‌ی قوت است. این یک معنای **شَهْرُ الْقِيَامِ** است. معنای دیگر **شَهْرُ الْقِيَامِ**، یعنی ماه بر پا خاستن، ماه اقامه‌ی قسط، که هدف بزرگ بعثت انبیاء است. قرآن فرمود پیامبران را فرستادیم، **لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ:**<sup>۵</sup> برای اینکه عدالت را بر پا کنند. وظیفه‌ی مردم است که به رهبری انبیاء و با بهره‌گیری از هدایت و راهنمایی انبیاء اقامه‌ی قسط کنند. فرمود: **كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ:**<sup>۶</sup> تنها قائم هم نباشید، قوام باشید در راه استقرار قسط! پس اینکه به این ماه **شَهْرُ الْقِيَامِ** گفته شده، تنها به معنای ماه شب‌زنده‌داری و شب را به نماز گذراندن نیست، به معنی قیام کردن، بر پا ایستادن، مقاومت در راه خالص شدن وجود شخص

۳. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ص ۱۹۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۳.

۴. امام سجّاد علیه السلام، صحیفه‌ی سجّادیه، ص ۱۸۶؛ سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۳ و کفعمی، مصباح، ص ۶۱۰.

۵. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

۶. سوره‌ی نساء، آیه ۱۳۵.

در جنبه‌های فردی و در مسیر عبودیت، و خالص شدن نظام اجتماعی در جنبه‌های الهی و معنوی است. لذا برای **شهر القیام** در بُعد اجتماعی هم می‌شود معنا پیدا کرد.

این ماه، ماه ذوب شدن گناهان است. ما در جنبه‌های فردی با مصادیق گناه آشنا هستیم؛ چه گناه‌های رفتاری، چه گناه‌های اخلاقی، چه گناه‌های فکری. در بحث توبه و استغفار مکرر اشاراتی به مراتب مختلف ذنوب داشته‌ام. اما در بعد اجتماعی چطور؟ آیا گناه در بعد اجتماعی مصداق ندارد؟ یعنی یک نظام دینی ممکن نیست مرتکب گناه شود؟ اگر ماه مبارک رمضان، ماه گداخته شدن، سوختن و پاک شدن گناهان است، یک نظام دینی نباید در ماه مبارک رمضان درصدد برآید که از این فرصت برای پاک شدن از گناهانی که دارد، استفاده کند؟ نه گناه‌های اشخاص، بلکه گناه‌هایی که خود نظام، خود سیستم، خود رژیم، خود حاکمیت به آن آلوده شده، و باید خودش را از آنها پاک کند.

قرآن کریم فرمود: **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**.<sup>۷</sup> یعنی اگر می‌خواهید به فلاح برسید، به رستگاری برسید، همه‌تان باید توبه کنید! نه فقط از گناهان فردی، بلکه از گناهان اجتماعی! از همه‌ی گناهان باید توبه کرد و همه هم باید توبه کنند. اگر فرمود **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ**، خوب مؤمنون چه کسانی هستند؟ مصداق اتم مؤمنون کیست؟ رسول خدا ﷺ! فرمود: **أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ**.<sup>۸</sup> پس مؤمن، خود رسول الله ﷺ است. لذا خدای متعال این‌همه در قرآن به پیغمبر ﷺ می‌فرماید استغفار کن!<sup>۹</sup> یعنی مقام توبه و مقام استغفار از آن قلّه‌ی بلند آغاز می‌شود تا پایین‌ترین فرد؛ تا کسی که آلوده به همه‌ی اقسام و مراتب گناهان و ذنوب است. توبه مال همه است، و گفته‌ایم چرا توبه مال همه است؛ چون توبه رو برگرداندن از مراتب نقص است؛ همان‌طور که انابه رو آوردن به مراتب کمال است. و هیچ‌کسی و هیچ سیستمی نباید از تکامل محروم باشد. یعنی خود

---

۷. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.

۸. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۵.

۹. **فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ** (سوره‌ی نصر، آیه‌ی ۳)؛ **وَاسْتَغْفِرْ لِدُنُوبِكَ** (سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۵۵ و سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۱۹).

رسول الله ﷺ هم آن به آن دارد مراتبش بالا می‌رود. رو گرداندن از مراتب قبلی و رو آوردن به مراتب بعدی، همان توبه و انابه‌ی رسول الله ﷺ است. پس خیلی به ذهنمان عجیب نیاید که می‌گوییم به پیغمبر ﷺ هم امر به توبه شده، همان‌طور که به بقیه‌ی مؤمنین امر به توبه شده است. چرا؟ چون همه باید در مسیر تکامل باشند.

خب، همان‌طور که این تکامل باید در جنبه‌ی فردی محقق شود، در جنبه‌ی اجتماعی هم باید محقق شود؛ لذا یک نظام دینی هم باید نظام توبه و انابه باشد. یعنی کاستی‌ها، نقص‌ها، عیوب، آلودگی‌ها و ایرادات خودش را کشف کند؛ آنها را ترک کند؛ از بین ببرد و رو به کمال، رو به صحت، رو به درستی، رو به بهتر شدن برود. این توبه و انابه‌ی یک نظام دینی است.

اما برای اینکه گناه بخشیده شود چه مراحل باید طی شود؟ مرحله‌ی اول این است که باید پی ببریم ما گناهی داریم. تا انسان پی نبرد به اینکه گناهی دارد، باور نکند که گناهی دارد، معترف و مقرر نشود که گناهی دارد، بخشیدن گناه دیگر معنی ندارد. پس اولین مرتبه، اعتراف به این است که ما گناهی داریم؛ نقصی داریم؛ کاستی و انحرافی داریم؛ ایرادی در وجودمان هست. این قدم اول در مرتبه‌ی توبه و پاک شدن است.

قدم دوم، ترک گناه و عزم بر عدم ارتکاب گناه برای همیشه است که در جنبه‌ی فردی مصداقش را می‌دانیم؛ اما در جنبه‌ی اجتماعی هم همین ماجراست. یعنی یک نظام دینی بعد از اینکه عیب‌های خودش، ایرادهای خودش، فسادهایی که در آن رخنه کرده، انحراف‌هایی که در آن رخ داده، اینها را کشف کرد، قبول کرد و معترف شد به اینکه چنین ایراداتی در آن هست، در قدم دوم باید اینها را ترک کند و کنار بگذارد؛ و سپس زمینه‌ی تکرار اینها را از بین ببرد؛ زمینه‌هایی که ممکن است این فساد و انحراف را، این ظلم و تبعیض، این ارتشاء و اختلاس، این باندبازی و قبیله‌گرایی، این بی‌پروایی در تعرض به حقوق عمومی، این بی‌اعتنایی به آموزه‌های دینی، و هر انحراف دیگری را تکرار کند، این زمینه‌ها را از بین ببرد. حال اگر این زمینه‌ها، افرادی هستند که مسبب این مشکلاتند، آنها را کنار

بگذارد؛ مقررات و قوانینی هستند که فساد آفرینند، اینها را لغو کند؛ ساختار و نظاماتی است که بستر بروز چنین فسادهایی را فراهم می‌کند، آن ساختارها را از بین ببرد و ساختار سالمی جایگزین کند؛ روابطی در داخل نظام وجود دارد که آن روابط زمینه‌ساز بروز چنین فسادها و انحرافات است، این روابط را باید از بین ببرد. این همان مرحله‌ی دوم یعنی ترک گناه و عزم برای عدم ارتکاب برای همیشه است! برای یک نظام دینی، این قدم دوم است.

خب قدم سوم چیست؟ جبران! اگر من در جنبه‌ی فردی نمازی را ترک کردم، باید قضایش را به‌جا آورم؛ اگر حقوق شرعی را نپرداختم، باید آن را بپردازم؛ اگر به فردی آسیب رساندم، به مال و دارایی‌هایش، به جسم و جاننش، به عرض و آبرویش، به افکار و عقایدش آسیب رساندم، باید بروم آنها را ترمیم و جبران کنم. اینها در جنبه‌های فردی است. همان‌طور که در جنبه‌های فردی چنین وظیفه‌ای در گام سوم توبه هست، یک نظام و حکومت دینی هم باید چنین کاری را انجام دهد. اگر در اثر افراد فاسدی که در آن نظام نفوذ کرده و در مسند قدرت قرار گرفته‌اند، ظلمی به کسی شده، آن ظلم را جبران کند. اگر حقی تضییع شده، آن حق را احقاق کند؛ فسادی گسترانده شده، آن فساد را از بین ببرد و ترمیم کند. وظیفه‌اش این است که هر آسیبی را که در اثر کارکرد خطای این نظام دینی وارد شده، جبران کند. این هم گام سوم!

و گام چهارم چیست؟ عذرخواهی! همان‌طور که فرد باید بیاید در پیشگاه الهی و از خدای متعال عذرخواهی کند، طلب مغفرت و بخشش کند، یک حکومت دینی، یک نظام دینی هم وقتی به عیوب و انحرافات خودش و آسیب‌هایی که در اثر این عیوب و انحرافات به جامعه وارد آورده، پی برد و اعتراف کرد و اینها را از بین برد و مصمم شد که دیگر زمینه‌ای برای تکرار اینها فراهم نکند و آنها را جبران کرد، تازه باید بیاید در پیشگاه الهی و در پیشگاه مردم، عذرخواهی کند. حکومت دینی، هم باید از خدا طلب مغفرت کند و هم از مردمی که در اثر اشتباهات و انحرافات و ایرادات موجود در این حاکمیت آسیب دیده‌اند، عذرخواهی و طلب بخشش کند.



مسیرِ بخشیده شدنِ گناه حاکمیت، این است. لذا اگر می‌گوییم حاکمیت دینی هم باید در مسیر پاک شدن از گناه از ماه مبارک رمضان بهره ببرد، راهش این است؛ باید چنین مسیری را طی کند. همان‌طور که می‌دانید صرفاً با استغفار زبانی گناه فردی بخشیده نمی‌شود. منسوب به امام رضا علیه السلام است که فرمودند: **المُسْتَغْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ**:<sup>۱۰</sup> کسی که از گناه استغفار می‌کند و می‌گوید خدایا! مرا ببخش! استغفرالله، اما همزمان همان گناه را تکرار می‌کند، گویا العیاذبالله، خدا را به مسخره گرفته است. این چه نوع استغفاری است؟! گفت:

سبحه بر کف، توبه بر لب، دل پر از شوق گناه معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما!  
این چه نوع استغفاری است؟! همان‌طور که در جنبه‌ی فردی، اصل استغفار همان‌هایی است که عرض کردم: پیدا کردن عیوب، اقرار کردن به وجود آنها، اعتراف کردن به ارتکاب آنها و عزم بر ترک آنها برای همیشه و جبران آنها، (اینها اقداماتی است که زمینه‌ی اولیه را برای عذرخواهی فراهم می‌کند)، یک نظام و حاکمیت دینی هم باید به همین صورت اقدام کند. ما در جنبه‌های فردی، آیات توبه را زیاد خوانده‌ایم، کراراً خوانده‌ایم. برای نمونه قرآن فرمود: **فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ**: کسی که بعد از ظلم، توبه کرد، حال این ظلم چه ظلم به نفس و چه ظلم به غیر باشد، هر ظلمی، **فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ**: یعنی بعد از توبه، اصلاح کرد! فقط به صرف اینکه آقا مرا ببخش، من اشتباه کردم که کار درست نمی‌شود! توبه پذیرفته نمی‌شود! **فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**.<sup>۱۱</sup> و یا فرمود: **مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهَالَةٍ**: کسی که از سر نادانی مرتکب کار بدی شد، **وَ أَصْلَحَ**: بعد آن را اصلاح کرد، ترمیم و تصحیح کرد، جبران کرد، **فَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**:<sup>۱۲</sup> اینجاست که خدا را بسیار

۱۰. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۰۴؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۵.

۱۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۹.

۱۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۵۴.

بخشنده و مهربان خواهد یافت. همان‌طور که در جنبه‌های فردی این موارد را داریم، در جنبه‌های اجتماعی هم همین است. یعنی یک حاکمیت دینی ولو بیاید پشت تریبون و بگوید که ما قبول داریم، اشتباه کردیم، ایراد داشتیم، خب با این که کار درست نمی‌شود! ابتدا آن اقدام‌هایی که در توبه‌ی حاکمیت اشاره کردیم، باید اتفاق بیفتد؛ بعد بیاییم پشت تریبون و به‌خاطر آن ایرادات از همه‌ی مردم عذرخواهی کنیم! [به مردم بگوییم] ما را ببخشید که انسان‌های فاسد را سر کار گذاشته بودیم، انسان‌های چاپلوس و بله‌قربان‌گوی غارتگر و ستمگری را سر کار گذاشته بودیم که حقوق شما را تضییع کردند؛ انسان‌های نالایقی را سر کار گذاشتیم که سرمایه‌های شما را بر باد دادند. ما در سیاستگذاری‌هایمان مبتنی بر ندانستن‌ها تصمیم‌گیری کردیم؛ حالا متوجه شدیم اشتباه بوده، ما را ببخشید. این حرف‌ها خوب! اما این حرف‌ها مشکل را حل نمی‌کند! این لازم است، اما کافی نیست! اصل قضیه این است که ما باور کنیم ایراد داریم، اقرار کنیم به ایراد داشتن، و معترف شویم به اشتباهات و خطاهایمان، آنها را ترک کنیم و زمینه‌ی تکرارش را از بین ببریم؛ و جبران کنیم. بله، بعد هم این عذرخواهی ضروری و لازم است.

خب حالا یک حکومت دینی در ماه مبارک رمضان باید از چه گناہانی توبه کند؟ من به این دعای بسیار زیبا و نورانی که در تعقیبات نماز می‌خوانیم، نگاه می‌کردم. دیدم عجب! چقدر صریح دارد به یک حکومت دینی هم می‌گوید در ماه رمضان از چه چیزهایی توبه کن! همان‌طور که در جنبه‌های فردی، نمازگزار در تعقیبات نمازش دعا می‌کند و خیراتی را برای انسان‌های [محروم] می‌خواهد، در جنبه‌های عمومی هم یک حاکمیت دینی باید به اینها توجه کند؛ وجود اینها را ایراد بداند؛ وجود اینها را جزء جرائم و عیب‌های خودش بداند و از اینها توبه کند. در همین دعای بسیار نورانی و زیبای **اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورِ**، می‌گوییم: خدایا! بر اهل قبرها سرور و شادی را وارد کن. یک معنایش این است که کسانی که از دنیا رفته و به خاک سپرده شده و در عالم برزخند، الان غمگین هستند، ناراحت و محزونند، در فشار و تلخی و عذابند، خدایا اینها را شاد کن! دلشان را شاد کن. این در جنبه‌ی فردی



است؛ اما در جنبه‌ی [اجتماعی] اگر یک حکومت دینی جامعه را طوری اداره کرد که زندگی برای مردم قبرستان شد، و دل‌های همه‌ی مردم پر از غصّه و اندوه شد، باید بگوییم: **اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورِ!** حکومت باید بداند که این جرم و خطای او بوده، این خلاف و انحرافش بوده و از این توبه کند. فقرا وجود فقر از گناهان و جرائم یک حکومت و یک مدیریت اجتماعی و سیاسی است. در همین دعا می‌بینید که سه جای مختلف مسأله‌ی فقر را مطرح کرده: **اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ، اللَّهُمَّ سُدِّ فَقْرُنَا بِعِنَاكَ** و **اللَّهُمَّ اغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ!** تنها موردی که سه بار در این دعا تکرار شده، فقر است؛ و این نقش مهلک فقر در نابود کردن جامعه [را نشان می‌دهد]. اگر دستاورد و خروجی یک حکومت، فقیر شدن مردم بود، این جرم و گناه آن حکومت نیست؟ و آن حکومت نباید از این جرم توبه کند؟

**اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ:** گرسنگی! اگر مردم در جامعه‌ای گرسنه بودند و بخش قابل توجهی از مردم به نیازمندی‌های حیاتی و غذایی خودشان دست پیدا نکردند، حتی غذاهای جسمانی، (راجع به غذاهای روحانی یک‌بار در سال‌های گذشته بحث کردیم)، اما همین گرسنگی ظاهری و جسمانی، وجود انسان‌های گرسنه در جامعه، آیا جزء جرائم حکومت نیست؟ دوستانی که خدماتی به نیازمندان می‌کنند، از نزدیک لمس کرده‌اند که به‌راستی گرسنگی در جامعه وجود دارد. خانواده‌هایی هستند که ماه‌ها می‌گذرد و ذره‌ای گوشت نخورده‌اند! نان خشکی از یک دوره‌گرد که نان خشک جمع می‌کند می‌گیرند و برای زنده ماندن به همان بسنده می‌کنند و قانع می‌شوند. آیا این جزء جرائم حکومت نیست؟ و از این نباید توبه کند؟!

**اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرْبَانٍ:** خدایا هر برهنه‌ای را جامه بپوشان! آیا انسان‌های فراوانی که جامه‌ی شایسته‌ای در حداقل بر تن ندارند، جز جامه‌های مندرس و کهنه برای پوشاندن و ستر عورت چیزی ندارند که استفاده کنند، وجود چنین شرایطی جزو جرائم حکومت نیست و نباید از آن توبه کند؟!

**اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ:** خدایا بدهی هر بدهکاری را تو ادا کن! اگر جمع زیادی از مردم برای دستیابی به حداقل امکانات زندگی، یعنی یک فضای کوچکی که خودش و زن و بچه‌اش زیر باران و زیر تابش

آفتاب نباشند، و حداقل مواد غذایی که از گرسنگی نمیرند، باید زیر بار قرض بروند، آن هم در نظام ربوی بانکی جمهوری اسلامی که همه‌ی هستی او را می‌بلعد و هیچ چیز از او باقی نمی‌گذارد و نابودش می‌کند، آیا وجود چنین مقروضانی در جامعه، آن هم به این تعداد، جزء گناهان یک حکومت و نظام نیست و نباید از آن توبه کند؟!

**اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنَّا كُلَّ مَكْرُوبٍ:** خدایا از هر گرفتاری، از هر انسانی که در تنگنا دچار غصه و تلخکامی است، این سختی‌ها را بردار و برایش گشایش ایجاد کن! حال اگر در جامعه‌ای انسان‌های زیادی دچار چنین گرفتاری هستند، دچار تلخکامی و در ضیق و تنگنا هستند، آیا این گناهی برای حاکمیت نیست و نباید از آن توبه کند؟!

**اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ:** خدایا هر غریبی را به موطن خودش، به آشیانه‌ی خودش برگردان! اگر در جامعه‌ای افراد نمی‌توانند در موطن خودشان زندگی حداقلی قابل‌قبولی داشته باشند و ناچارند از آن جامعه بگریزند، آن کشور را ترک کنند، شهر و دیار خودشان را ترک کنند و در غربت به سر ببرند، و اداری شدن به این غربت، و شرایط اجتماعی که افراد را به چنین غربت‌گزینی مبتلا می‌کند، جزء خطاها و ایرادات یک نظام اجتماعی و یک حکومت دینی نیست؟!

**اللَّهُمَّ فَكِّ كُلَّ أَسِيرٍ:** خدایا هر اسیری، هر فرد زندانی و دربندی را آزاد کن! خب اگر حکومتی شرایط اجتماعی را به‌گونه‌ای کرد که هر روز بر جمع زندانیانش افزوده می‌شود، شرایط اجتماعی شرایطی است که بزه تولید می‌کند، جرم می‌زاید، و افراد را پشت میله‌های زندان می‌افکند، یا نه، تنگ‌نظری‌های حکومت به‌گونه‌ای است که هر منتقدی را برنمی‌تابد و او را توقیف می‌کند، اسیر می‌کند، آیا این جزء خطاها نیست؟ جزء گناهان نیست؟ نباید آن حکومت از اینها توبه کند؟!

**اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ:** خدایا هر فاسدی را از امور مسلمانان اصلاح کن! اگر در حکومتی بستر رانت‌خواری فراهم است، بستر اختلاس فراهم است، دیگر خبر اختلاس یک خبر جدایی نیست، یک خبر تکراری است و اصلاً کسی را به شگفتی نمی‌آورد، اگر خبر اختلاس چند ده هزار

میلیارد تومانی، چند صد هزار میلیاردی شنیده شود، حتی چند هزار میلیارد یورویی، چند ده هزار میلیارد دلاری شنیده شود، اصلاً چیز عجیبی نیست، و دیگر عادی شده است، اگر بستر اجتماعی چنین بستری شده، اگر فقط با قبیله‌گرایی و با رابطه‌های فامیلی، هزار فامیل در مسند مسؤولیت‌ها قرار می‌گیرند و حزب‌ها و گروه‌ها پست‌ها را با همدیگر عوض می‌کنند و فقط جابه‌جایی بین افراد صورت می‌گیرد، یکی اینجا اختلاس کرده، از اینجا عزلش می‌کنند فردا جای دیگر یک پست بالاتر و حساس‌تر به او می‌دهند، آیا این جزء جرائم یک حکومت نیست و نباید از اینها توبه کند؟!

**اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ:** خدایا همه‌ی بیماران را شفا ببخش! اگر دسترسی به حداقل امکانات درمانی در جامعه در وسع اکثریت مردم جامعه نیست، (با مراجعه به بیمارستان‌ها و آگاهی از رقم‌های نجومی هزینه‌های درمانی که در بیمارستان‌ها از مریض مطالبه می‌کنند، انسان می‌فهمد که اکثریت این جامعه اگر مبتلای به چنین بیماری‌هایی شوند، به جای آدرس بیمارستان باید آدرس بهشت زهرا را بپرسند!) چنین شرایطی جزء جرائم حکومت نیست؟!

**اللَّهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ:**<sup>۱۳</sup> خدایا این بدحالی ما را با حال نیکوی خودت مبدل کن و تغییر بده! جامعه‌ای که مردم حالشان خوب نیست! شاداب نیستند؛ نشاط ندارند؛ افسرده‌اند؛ در خود فرورفته‌اند و مچاله شده‌اند، جامعه‌ای که اکثریت قریب به اتفاقشان این‌گونه شده‌اند، این جزء جرائم حکومت نیست؟ آیا حکومت نباید از اینها توبه کند؟!

همان‌طور که گناهان فرد با بستر مساعدی که ماه مبارک رمضان ایجاد می‌کند، و با توبه‌ی خالص و راستین می‌تواند ذوب شود، حکومت دینی هم می‌تواند از این بستر استفاده کند و برای این گناهانی که مرتکب شده، اولاً معترف شود که من چنین گناهانی کرده‌ام؛ ثانیاً مصمم شود برای حل این معضلات! آن فسادهایی را که در سیستم رخنه کرده و بستر بروز چنین بحران‌ها و معضلات اجتماعی

---

۱۳. کفعمی، مصباح، ص ۶۱۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۰ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۷.

شده، به‌راستی از بین ببرد و ریشه‌کن کند. استفاده از ماه مبارک رمضان برای ذوب شدن گناهان یک حاکمیت، یعنی آمدن به‌سمت این معضلات، و این معضلات را حل کردن، و خشکاندن ریشه‌های پدید آمدن این معضلات در نظام اداری و سیاسی و حکومتی جامعه.

در بحث‌های عاشورایی مکرر اشاره کرده‌ام که حکومت در اسلام هدف نیست؛ حکومت وسیله است، برای تحقق یک‌سری از اهداف! حکومتی حکومت دینی است که در پرتو آن، اهداف محقق شود. ببینید در جنبه‌های فردی عرض کرده‌ام، فرق یک مؤمن با یک منافق چیست؟ مؤمن و منافق هر دو شهادت به وحدانیت خدا می‌دهند؛ هر دو شهادت به رسالت پیامبر ﷺ می‌دهند؛ هر دو ظاهراً نماز می‌خوانند؛ هر دو ظاهراً ریش می‌گذارند و قیافه‌ی مسلمان برای خودشان درست می‌کنند. فرق مؤمن و منافق در عملکردشان است نه در قیافه و ظاهرشان! نه در ادعا و حرفشان! والا منافقان هم می‌گویند: **إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ**: غیر از این است؟ می‌گویند اتفاقاً اصلاح‌طلب واقعی ما هستیم. مبارز با فساد اجتماعی ما هستیم. قرآن می‌فرماید: **إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ**: وقتی به آنها می‌گویند فساد نکنید، می‌گویند: **إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ**<sup>۱۴</sup> فرق مؤمن با منافق در عملکردش است نه در سخنش، نه در ظاهرش، نه در قیافه‌اش، نه در اسم و نامش! فرق نظام دینی راستین با نظام مدعی دینی بودن، در کارکرد و عملکردش است و در تحقق اهدافی است که آن نظام برایش به وجود آمده است. انگیزه‌ی ایجاد یک نظام دینی در عمقش اصلاً یک چیز باید باشد و آن عمل به تکلیف الهی است. اگر هدف من در برپایی حکومت یا حفظ حکومت این باشد که من در رأس قرار بگیرم، ریاستم در جامعه اعمال شود، در مسابقه‌ی دستیابی به پست‌ها و مقام‌ها من جلو بیفتم، یا هدفم از تلاش برای تشکیل حکومت، یا سر پا نگه داشتن و عدم سقوط حکومت این باشد که دستیابی من به منابع اقتصادی

---

۱۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱.

بیشتر آسیب نبیند و هر روز بتوانم اندوخته‌های بیشتری از جیب ملت در صندوق شخصی خودم بریزم، این چه انگیزه‌ی حکومت دینی است؟

هم منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه هست، هم منسوب به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام که هر دوی این بزرگواران هدف خودشان را از تلاش برای اقامه‌ی حکومت دینی و الهی بیان کرده‌اند. کراراً خوانده‌ام؛ منتها تکرارش لازم است. در عبارات منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام هست که می‌فرمایند:

**اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ،<sup>۱۵</sup>** یا در عبارت منسوب به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام هست که: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ،<sup>۱۶</sup>** خدایا! تو خودت آگاهی، خودت از همه داناتری و می‌دانی که انگیزه‌ی ما برای تلاش در جهت ایجاد حکومت دینی، یا سر پا نگه داشتن و عدم سقوط حکومت دینی، اولاً مبارزه و مسابقه برای دستیابی به قدرت نیست؛ دوم **وَ لَا التَّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ،** یا در عبارت منسوب به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام: **وَ لَا التَّمَاسَ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ:** انگیزه‌ی ما این هم نیست که از خطام دنیا برای خودمان بیشتر بیندوزیم؛ به پست و مقامی برسیم تا جیب خودمان را بیشتر پر پول کنیم. این دو هدف را نداریم؛ پس چه هدفی داری یا امیرالمؤمنین؟ چه هدفی داری یا اباعبدالله؟ بنابه این عبارت منسوب به حضرت، ایشان فرمودند: **وَلَكِنْ لِنَرْدُ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ،** یا در عبارت منسوب به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام هست که: **لِنَرِي الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ:** اولین هدف ما برای تلاش در جهت ایجاد و اقامه‌ی حکومت دینی و سر پا نگه داشتن و عدم سقوط حکومت دینی چیست؟ می‌خواهیم آن شاخص‌های دین تو به جامعه برگردد. آنها از دست رفت! سیمای جامعه را که نگاه می‌کنی هیچ تناسبی با سیمای جامعه‌ی دینی ندارد؛ چه در جنبه‌های فردی، چه در جنبه‌های اجتماعی، چه در جنبه‌های سیاسی، چه اقتصادی، چه قضایی، چه فرهنگی، می‌خواهیم این علائم و شاخص‌های دین تو به جامعه برگردد. این اولین هدف ماست.

۱۵. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۱۸۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۲۵.

۱۶. ابن‌شعبه‌ی حرّانی، تحف‌العقول، ص ۲۳۹؛ فیض‌کاشانی، وافی، ج ۱۵، ص ۱۷۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۸۰.

دومین هدف: **وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ**: خدایا فساد سرزمین‌های تو را گرفته! می‌خواهیم صلاح و اصلاح بر جامعه حاکم شود؛ می‌خواهیم این فسادها از جامعه ریشه‌کن شود. **وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ**: در سرزمین‌های تو اصلاح را حاکم کنیم و فساد را ریشه‌کن کنیم. سوم: **فَيَأْمَنَ**، و در عبارت منسوب به اباعبدالله عليه السلام هست: **وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ**: و بندگان مظلوم و ستم‌دیده، مستضعف و ناتوان، کسانی که دستشان به جایی نمی‌رسد، آشنایی ندارند، پارتی ندارند، به هیچ تشکیلات و حزب و گروه و جمعی وابسته نیستند و لذا حقوقشان در این جامعه پایمال می‌شود، اینها مورد تعرضند، مورد تهاجمند، هر روز بیشتر از روز قبل فقیر می‌شوند، هر روز بیشتر از روز قبل داغدار می‌شوند، محزون می‌شوند، له می‌شوند، می‌خواهیم اینها در امنیت قرار بگیرند. حکومت دینی بر پا شود تا مردم مظلوم از تعرضات قدرتمندان، از غارت و چپاول رؤسا و حکام، در امنیت قرار بگیرند؛ **فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ**.

چهارم: **وَ تُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ**، یا در عبارت منسوب به حضرت اباعبدالله عليه السلام هست: **وَ يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّكَ وَ أَحْكَامِكَ**: خدایا چهارمین هدف ما از تحقق حکومت دینی این است که احکام معطل مانده و اجرا نشده‌ی تو جاری شود؛ نه اینکه با مخفی شدن پشت یک صاحب قدرت، بزرگترین جرم‌ها را هم مرتکب شدی، اثبات هم شد، در دادگاه هم محکوم شدی، اما خوش و خرم داری در جامعه زندگی می‌کنی، هیچ‌کس هم جرأت ندارد بگوید بالای چشمت ابروست! زندانت هم یک قصر است که با رفاه در آن زندگی می‌کنی، اغلب اوقات هم به بهانه‌ی معالجه یا به بهانه‌ی عروسی فلان فامیل و درگذشت فلان فامیل دیگر و امثال اینها مرخصی بیرون زندان هستی. حدود الهی اجرا نمی‌شود! اگر یک فرد ضعیف کوچکترین خطایی، خلافی یا جرمی مرتکب شود، در جا مجازاتش می‌کنند. اما آن فرد وابسته به جناح قدرتمند حکومت، مرتکب هر جرمی شود، کسی جرأت ندارد بگوید بالای چشمت ابروست؛ و اگر خطا کند و بگوید، فردا خود او را مجازات می‌کنند!



پس اینها اهداف حکومت دینی است؛ اگر اینها در حکومت محقق شد، حکومت راستین دینی است. اگر محقق نشد، حکومت اسماً دینی است؛ مسمای دینی در آن نیست. شاخص‌های مسمای دینی، اینهاست. اینها را ما از خودمان در نیاورده‌ایم! از کتاب فلان عالم علوم سیاسی غربی و شرقی استخراج نکرده‌ایم! یک نکته‌ای را هم عرض کنم؛ گرچه می‌دانم گفتن و شنیدن این حرف‌ها سنگین است. زهد فردی برای حاکم دینی شرط لازم است؛ اما کافی نیست؛ کافی نیست! بله اینکه فرمودند ما تلاش نمی‌کنیم برای اینکه جیب‌های خودمان را پر کنیم، این درست است؛ این شاخص یک حاکم دینی است. این شرط لازم برای حاکم دینی است که ساده‌زیست باشد. به تعبیر منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه به‌گونه‌ای زندگی کند که در سرتاسر سرزمین اسلامی احدی به غصه‌ی اینکه هیچ‌همتایی در سختی‌های فقر و دشواری [زندگی] ندارد، شب را به صبح نبرد. در نامه‌ای که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است و حضرت به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نوشته است، می‌فرمایند: من چگونه قانع شوم به اینکه به من بگویند فرمانروای حکومت دینی؟ **أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ**: اما در تحمل تلخی‌ها و سختی‌ها و دردهای زمانه با مردم شریک نباشم؟ **أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ!**<sup>۱۷</sup> خب این را فرمود؛ اما این شرط لازم است، شرط کافی نیست. شما بروید مطالعه کنید. همان خلفای اول و دوم که غاصبانه آن‌همه جنایت مرتکب شدند، و آن انحراف عظیم را در تاریخ اسلام پایه گذاشتند، در زندگی شخصیشان اتفاقاً خیلی هم فقیرانه زندگی کردند! اشرافیت‌گرایی از زمان عثمان شروع شد. آنها خیلی زاهد بودند. اما زاهد بودن برای اینکه انسان یک حاکم دینی راستین باشد، کفایت نمی‌کند. شرط لازم است؛ اما شرط کافی نیست! مؤمن بودن هم شرط کافی نیست. مؤمن به بخشی از دین! به بخش دیگری که بگویند، نه، آنجا دیگر قبول نمی‌کند. این آیه را ببینید: **أَفْتُمُونَن بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضًا**: آیا شما به

۱۷. سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۴۱۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۷۴.

بخشی از کتاب دینی ایمان دارید و به بخش دیگرش کفر می‌ورزید؟ نمی‌گویید شما ایمان ندارید و دروغ می‌گویید. نه! می‌گویید شما به بخشی از دین ایمان دارید، اما به بخش دیگرش کفر می‌ورزید! **فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ: ۱۸** جزای کسی که چنین روشی را پیش گرفته و این‌گونه عمل می‌کند، جز خواری در زندگی دنیا نیست و روز قیامت هم به شدیدترین عذاب‌ها برگردانده خواهد شد. این جزای کسی است که بخشی از دین را قبول دارد؛ اما بخش دیگر دین را می‌گوید آقا حرفش را نزن! اگر کسی هم حرفش را بزند، باید دهانش را بست و دوخت! **وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ:** خدا از آنچه که شما می‌کنید غافل نیست.

در دعاهای آغاز ماه مبارک رمضان، دعایی که شب آخر ماه شعبان المعظم و شب اول ماه رمضان المبارک خوانده می‌شود، این تعبیر هست که از خدا می‌خواهیم: **وَ سَلَّمْنَا فِيهِ وَ سَلَّمْنَا مِنْهُ وَ سَلَّمَهُ لَنَا، ۱۹** ببینید! همه‌اش بحث سلامت است. یا در دعای رؤیت هلال ماه مبارک رمضان هست: **اللَّهُمَّ سَلِّمْ لَنَا لَشَهْرَ رَمَضَانَ وَ تَسَلِّمْهُ مِنَّا وَ سَلِّمْنا فِيهِ:** ۲۰ یعنی ما در این ماه سلامت بیاوریم! هم فرد، و هم حکومت دینی باید برگردد و سالم شود. در دعای ورود به ماه هست: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ إِنَّا مِنَّا فِيهِ فَعَدَلْنَا، وَ إِن زُغْنَا فِيهِ فَقَوَّمْنَا:** ۲۱ خدایا اگر ما منحرف شدیم، خدایا ما را به راه برگردان! اگر ما کج رفتیم، خدایا ما را مستقیم کن! خب این دعای حاکمیت هم باید باشد!

۱۸. سوره بقره، آیه ۸۵.

۱۹. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۸؛ مجلسی، زادالمعاد، ص ۸۱ و محدث نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۱.

۲۰. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۶؛ سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۷ و محدث نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۰.

۲۱. امام سجّاد علیه السلام، صحیفه‌ی سجّادیه، دعای چهل و چهارم؛ سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۴۴ و کفعمی، مصباح، ص ۶۱۲.

و سخن آخر، همان‌طور که در اصلاح فردی می‌بایست از خود و نزدیکان خود شروع کرد، (قرآن فرمود: **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا:**<sup>۲۲</sup> اول خودت را از آتش دوزخ نجات بده و اصلاح کن، بعد نزدیکان خودت را از آتش دوزخ نجات بده و اصلاح کن!) حاکم حکومت دینی هم باید همین کار را بکند. از خودش و از نزدیک‌ترین افراد به خودش، از بیت خودش، از نهادهای وابسته به خودش، از ستادهای وابسته به خودش، از هلدینگ‌های وابسته به خودش، از آستان‌های وابسته به خودش، از هر چه به خودش نزدیک‌تر است، اگر اصلاح را از آنجا شروع کند، اصلاح نتیجه می‌دهد و یقین داریم نتیجه‌بخش است. از قوای مسلح وابسته به خودش، از صدا و سیما وابسته به خودش، اگر اصلاح از اینجاها شروع شود، پله به پله این اصلاح تمام سیستم را خواهد گرفت.

امیدوار هستیم حکومت دینی ما از این بستر ماه مبارک رمضان چنین بهره‌ای ببرد. این چیزی بود که من گمان کردم در قبال گفتنش مسؤولیت دارم. سال‌ها من در جنبه‌های فردی، عرفانی و معنوی ماه مبارک رمضان صحبت کرده‌ام؛ اما دیدم ما از این بحث غافل مانده‌ایم؛ نگفته گذاشتیم. گمان می‌کنیم ماه مبارک رمضان ماه انزواطلبی، ماه به خلوت رفتن، ماه بی‌اعتنایی نسبت به مسؤولیت‌های اجتماعی و اینهاست. اما همان‌طور که ماه مبارک رمضان در اصلاح فردی ما کارکردی دارد، باید در اصلاح اجتماعی و سیاسی ما هم کارکرد داشته باشد.

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ**

---

۲۲. سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۶.